

تجرب

زبان فارسی در گذر زمان

(مجموعه مقالات)

مهرداد نغزگوی کهن

زبان فارسی در گذر زمان

(مجموعه مقالات)

مهرداد نغزگوی کهن

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا

ستار

تهران ۱۳۹۵

- سرشناسه: نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور: زبان فارسی در گذر زمان (مجموعه مقالات) / مهرداد نغزگوی کهن.
مشخصات نشر: تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ده، ۲۶۸.
فروست: زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی: ۴.
شابک: کتاب بهار: ۹.
وضعیت فهرست‌نویسی: 978-600-95409-8-3: ۲۰۰۰۰۰ ریال.
موضوع: فارسی - دستور - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: Persian language - Gramer - Addresses, essays, lectures
موضوع: فارسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: Persian language - Addresses, essays, lectures
رده‌بندی کنگره: PIR ۳۶۸۸/۷ن:۳۱۳۹۵
رده‌بندی دیویی: ۴ فا ۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۳۶۰۴۹۳

کتاب

مهرداد نغزگوی کهن

زبان فارسی در گذر زمان (مجموعه مقالات)

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۳۰۰

حروف چینی و صفحه‌آرایی: دریچه کتاب (فاطمه خوش‌زحمت)

طراحی جلد: پاشا‌دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

مراکز فروش: کتاب‌فروشی توس (۶۶۴۶۱۰۰۷)، کتاب‌سرای افتخارزاده (۶۶۹۵۵۸۹۵)

نشر چاپار (۸۸۸۹۹۶۸۰)

کتاب بهار (۰۹۱۲۱۲۲۶۰۰۸)

ketabebaharpub94@gmail.com

تقديم به استاد گرانقدرم

دکتر یدالله ثمره

فهرست

مقدمه.....	نه
چگونگی شناسایی موارد بروز دستوری شدگی.....	۱
کاربرد دستوری شدگی در تحلیل برخی تغییرات عام در فارسی نو.....	۱۳
از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی از واژه‌بست‌های فارسی نو.....	۲۹
دستوری شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی.....	۴۵
بررسی کلمات ربط تقابلی فارسی و چگونگی تکوین آن‌ها.....	۵۴
افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی.....	۶۸
تغییرات نقشی «ب» در فارسی نو از منظر دستوری شدگی.....	۸۱
بررسی سیر تحول «می» در فارسی نو.....	۹۱
از واژه‌بست تا وند اشتقاقی.....	۱۰۰
بررسی شیوه تکوین بعضی از ضمایر در فارسی نو.....	۱۰۴
عوامل مؤثر در تعیین صورت نشانه مطابقه فعلی فارسی نو.....	۱۱۳
دستوری شدگی و دستوری زدایی؛ فرایندهای مستقل و موازی.....	۱۲۳
مقایسه دستوری شدگی و دستوری زدایی در زبان فارسی.....	۱۳۴
امکانات تکریمی ارجاعی در فارسی نو.....	۱۴۶
نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی.....	۱۶۵
اهمیت یافته‌های گویش‌شناسی در مطالعات تاریخی.....	۱۷۸

۱۸۹.....	بررسی تأثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن
۲۱۵.....	«یازگار» و «یادگار»، و انشقاق اولیه.....
۲۱۹.....	فارسی - یهودی.....
۲۲۷.....	تاریخچه فرهنگ‌نویسی عامیانه فارسی.....
۲۴۰.....	منابع.....

مقدمه

مطالعات زبان‌شناسی تاریخی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول تحقیقاتی را در بر می‌گیرد که جنبه توصیفی دارند و به مطالعه ماهیت تغییر و الگوهای تغییر زبانی می‌پردازند و دسته دوم شامل تحقیقاتی می‌شود که به تبیین علل تغییرات اختصاص دارد. حجم مطالعات توصیفی بسیار بیشتر از مطالعات تبیینی است، اما این تفاوت نه به اهمیت بیشتر مطالعات توصیفی ربط دارد و نه به پایه‌ای‌تر بودن آن‌ها. واقعیت این است که توصیف تغییرات و تبیین علل آن‌ها اثر متقابل بر هم دارند و مستقل از هم نیستند. گاهی عدم آگاهی از دلایل تغییر منجر به عدم درک صحیح فرایند تغییر می‌شود. مطمئناً کسی که علل تغییرات را تصادف می‌داند، فرایندهای تغییر را نیز به صورت دیگری صورت‌بندی می‌کند. از طرف دیگر در بسیاری از مواقع، با شناخت درست پدیده تغییر می‌توان علل تغییر را شناسایی کرد. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا علی‌رغم این همبستگی شدید، بسیاری از این تحقیقات به قدری با هم تفاوت دارند که ما قائل بر تقسیم دوگانه توصیفی و تبیینی می‌شویم؟ نگارنده بر این باور است که یکی از عوامل اساسی گریزان بودن زبان‌شناسان از تحقیقات تبیینی، پیچیده بودن این نوع مطالعات است. علل تغییرات زبانی می‌تواند بیرونی/فرازبانی یا درون‌زبانی باشد، و یا ترکیبی از این دو. شناخت و شناسایی تمامی این عوامل پیچیده بسیار مشکل است و راحت‌ترین راه نادیده گرفتن آن‌ها است! بعضی از زبان‌شناسان تاریخی تا حدی پیش رفته‌اند که اصلاً به کلی منکر اهمیت مطالعات تبیینی شده‌اند و آن را به کناری نهاده‌اند، مثلاً لاس بر آن است که آن‌چه قابل پیش‌بینی نیست، قابل تبیین نیز نیست و چون به زعم او تغییرات زبانی قابل پیش‌بینی نیستند، بنابر این اصلاً شناسایی علل تغییر موجه نیست. بسیاری از زبان‌شناسان این ادعا را قبول ندارند، زیرا حتی در علوم طبیعی نیز تبیین‌های زیادی داریم، بدون این‌که بتوانیم با کمک آن‌ها به پیش‌بینی دقیق دست بزنیم. مثلاً می‌توان علل وقوع زلزله را شناسایی نمود، بدون اینکه زمان دقیق بروز زلزله را پیش‌بینی کرد.

با توجه به ملاحظات فوق، نگارنده این سطور همواره بر این عقیده بوده است که تا جایی که

امکان دارد و شواهد به ما اجازه می دهد، در مطالعات تاریخی باید علاوه بر توصیف، علل تغییرات زبانی را نیز بیان کرد. یکی از راه های بسیار مفید برای انجام این کار پیروی از یک چارچوب نظری مناسب است. یکی از نظریه هایی که تا حد زیادی کارایی خود را در مطالعات در زمانی ثابت نموده است، نظریه دستوری شدگی است، بنابراین در نگارش اکثر مقالات این کتاب از این نظریه پیروی شده است. در واقع، نظریه بنیاد بودن مشخصه بارزی است که متمایزکننده این کتاب از اکثر قریب به اتفاق کتاب ها و مقالات زبان شناسی تاریخی ای است که در مورد زبان فارسی به نگارش در آمده اند. مجموعه حاضر مشتمل بر بیست مقاله است که تمام آن ها قبلاً در مجلات و مجموعه های گوناگون چاپ شده است. بسیاری از این مقاله ها، چه به لحاظ صوری و چه به لحاظ مضمون مورد تجدیدنظر قرار گرفته و به روز شده اند. هفده مقاله اول در مورد مسائل صرفی-نحوی و آوایی-واجی فارسی است و سه مقاله دیگر به مطالب کلی تری مثل رابطه گویش شناسی و زبان شناسی تاریخی، گونه های فارسی-یهودی ایران و نیز تاریخچه فرهنگ نویسی عامیانه اختصاص دارد. لازم به توضیح است که مقالات آغازین کتاب حاوی مطالب پایه ای تر و آسان تر برای خوانندگان نا آشنا هستند و هر چه به جلو پیش می رویم (جز سه مقاله آخر مذکور)، مطالب تخصصی تر مورد توجه قرار می گیرد. علی رغم این چینش، با توجه به علائق خوانندگان می توان هر مقاله ای را بدون توجه به مقالات پیشین یا بعدی مورد مطالعه قرار داد. تکرار آگاهانه مطالب پایه ای در مورد دستوری شدگی در هر مقاله مرتبط با این نظریه، این امر را بسیار تسهیل می کند.

در اینجا بر خود لازم می دانم از جناب آقای مهندس احمد خندان، مدیر محترم انتشارات بهار که چاپ این کتاب را بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر نمایم. سرانجام اینکه کتاب حاضر را تقدیم به استاد حامی و دانشمند جناب آقای دکتر یدالله ثمره می کنم که همواره در طول زندگی پر بار خود دغدغه زبان فارسی را داشته اند. روشن است که مسئولیت تمامی لغزش ها و کاستی های این کتاب بر عهده اینجانب است.

مهرداد نغزگوی کهن

مرداد ۱۳۹۵

چگونگی شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی

چکیده

در طی فرایند دستوری‌شدگی عناصر واژگانی تبدیل به امکانات دستوری می‌شوند، یا اجزای دستوری خصوصیات دستوری جدیدی را کسب می‌کنند. زبان‌شناسان با مطالعه گستره وسیعی از زبان‌ها سعی نموده‌اند تا سازوکارها و اصول حاکم بر دستوری‌شدگی را دریابند. دستوری‌شدگی طی گذر زمان اتفاق می‌افتد، بنابراین وجود متون مکتوب از گذشته یک زبان می‌تواند کمک زیادی به ما در شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی نماید. با این حال می‌دانیم بسیاری از زبان‌ها (از جمله تعداد زیادی از زبان‌های ایرانی) دارای متون مکتوب قدیم نیستند و از گذشته آن‌ها تقریباً هیچ اثری بر جای نمانده است. بسیاری از زبان‌ها حتی خط ندارند و مکتوب نشده‌اند و زبان‌شناسان تنها تعدادی از آن‌ها را به لحاظ همزمانی توصیف نموده‌اند. علی‌رغم این کاستی‌ها، آشنایی کافی و وافی با اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی می‌تواند به ما در شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی حتی در زبان‌هایی که کمتر توصیف شده‌اند کمک اساسی کند. زبان‌شناسان زیادی در مورد اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی صحبت نموده‌اند. بعضی اوقات می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی را در آراء آن‌ها مشاهده کرد. ما در این مقاله در توصیف اصول دستوری‌شدگی از مقاله کلاسیک هاپر (۱۹۹۱) استفاده کرده‌ایم؛ مهم‌ترین سازوکارهای دستوری‌شدگی نیز بر اساس ویشر (۲۰۰۶) است. برای روشن‌تر شدن هر یک از این اصول و سازوکارها، به تفکیک مثال‌هایی از فارسی ارائه شده‌است. در پایان این مقاله به این نتیجه خواهیم رسید که استفاده از اصول دستوری‌شدگی بیش از سازوکارها می‌تواند به ما در شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: دستوری‌شدگی، لایه‌بندی، واگرایی، مقوله‌زدایی، معنازدایی.

مقدمه

شیوهٔ تکوین اجزاء دستوری، یکی از مباحث مهم در زبان‌شناسی است که مطالعات جدی در مورد آن تقریباً با آغاز قرن بیستم شروع شد (رک. میه ۱۹۱۲). واژگان نقطه آغاز تغییر و منبع امکانات دستوری است. شواهد ما از زبان‌های مختلف جهان نشان می‌دهد که این‌گونه تغییرات از الگوهای معینی پیروی می‌کنند؛ مثلاً بعضی از کلمات که خصوصیات معنایی خاصی دارند، به امکانات دستوری معینی تبدیل می‌شوند. بسامد وقوع این کلمات و بافتی که در آن به کار می‌روند نیز در این تغییر نقش دارد؛ مثلاً در زبان‌های جهان ضمائر اشاری به صورت حروف تعریف در می‌آیند، افعال حرکتی تبدیل به افعال معین می‌شوند و اسامی که مبین مکان هستند به صورت حروف اضافه در می‌آیند و سپس أحياناً به عنوان نشانهٔ حالت مورد استفاده قرار می‌گیرند (برای فهرست کامل‌تری از این‌گونه تغییرات رک. هاینه و ره ۱۹۸۴: ۲۸۱-۲۶۹).

بسیاری از زبان‌شناسان بر آن‌اند که همهٔ امکانات دستوری در یک زبان به جز آن‌هایی که قرضی هستند با فرایند دستوری‌شدگی به وجود آمده‌اند و حتی خود صورت‌های قرضی نیز در زبان مبدأ از رهگذر این فرایند باید پا به عرصهٔ وجود گذاشته باشند؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که گفتیم واژگان خاستگاه کلیهٔ امکانات دستوری است.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، چگونگی شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی در زبان‌ها است. با آشنایی با اصول و سازوکارهای حاکم بر دستوری‌شدگی می‌توان به تعمیم دست یافت و از این رهگذر موارد بروز دستوری‌شدگی را به راحتی شناسایی کرد. این تعمیم‌ها به خصوص در مورد زبان‌هایی که خط ندارند یا دارای سنت نوشتاری قدیم نیستند به کار می‌آید. هاپر (۱۹۹۱) در این زمینه می‌نویسد:

«کاربرد چنین تعمیم‌هایی در مورد دستوری‌شدگی در زبان‌های جهان یک روش معیار و معمولاً نانوشته در مطالعات دستوری‌شدگی است. چنین تعمیم‌هایی به خصوص زمانی که داده‌های دست اول تاریخی موجود نباشد لازم است.»

تاکنون برای مشخص نمودن اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی تلاش‌های زیادی صورت پذیرفته است. از رهگذر این تلاش‌ها است که اصطلاح‌شناسی خاصی برای این مفاهیم کم‌کم شکل گرفته است؛ البته هنوز پیچیدگی‌ها و سردرگمی‌هایی در انتخاب این اصطلاحات در کتاب‌شناسی دستوری‌شدگی دیده می‌شود؛ مثلاً در یک چارچوب، مفهومی جزء سازوکارهای دستوری‌شدگی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که همان اصطلاح با همان تعریف در چارچوب دیگر در مقام اصلی از اصول دستوری‌شدگی گنجانده شده است. مثلاً مقوله‌زدایی در نظر هاپر (۱۹۹۱) یکی از اصول

دستوری شلگی است، ولی هاینه و کوتوا (۲۰۰۴: ۳) آن را در مقام یک سازوکار طبقه‌بندی می‌کنند. در زیر ما ضمن توضیح مختصر دستوری شلگی به اصول و سازوکارهای آن خواهیم پرداخت. در این مقاله، برای تبیین اصول حاکم بر دستوری شلگی از هاپر (۱۹۹۱) پیروی کرده‌ایم؛ سازوکارهای دستوری شلگی نیز بر اساس ویشتر (۲۰۰۶) است که خود بسیار متأثر از هاپر و تراگوت (۲۰۰۳) بوده است (برای انواع دیگر تقسیم‌بندی‌ها رک. ویمر و بیسانگ ۲۰۰۴؛ لمان ۱۹۸۵؛ نیومایر ۱۹۹۸).

همان‌طور که می‌دانیم بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای متون مکتوب نیستند، به همین علت انجام مطالعات تاریخی در مورد چگونگی تکوین امکانات دستوری در آن‌ها با مشکلاتی همراه است. با توجه به توضیحات و مثال‌هایی که به دست خواهیم داد، می‌توانیم بفهمیم که کدام یک از مفاهیم ذکر شده بیشتر به کار مطالعه این زبان‌ها می‌آیند.

۱ دستوری شلگی

دستوری شلگی فرایندی است که از رهگذر آن اجزای واژگانی نقش دستوری کسب می‌کنند یا اجزایی که خود خصوصیات دستوری دارند، دستوری‌تر می‌شوند. با دستوری شلگی خودمختاری اجزای زبانی چه به لحاظ صوری و چه معنایی کاهش می‌یابد. تغییر اجزای زبانی در این فرایند در مسیر خاصی صورت می‌گیرد. این مسیر را می‌توان با نموداری جهت‌دار به نام نمودار مرحله‌ای دستوری شلگی نشان داد (هاپر و تراگوت ۲۰۰۳: ۷).

جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی

داده‌های جمع‌آوری شده از زبان‌های مختلف (از جمله فارسی) مؤید وجود چنین مسیری است (برای توضیحات بیشتر رک. نغزگوی کهن ۱۳۸۷، نیز هاینه و کوتوا ۲۰۰۴).

۲ اصول حاکم بر دستوری شلگی

بعضی از اصول دستوری شلگی به ما کمک می‌کنند تا موارد دستوری شلگی را تنها در مراحل پایانی شناسایی کنیم؛ مثل اصولی که لمان (۱۹۸۵) مطرح نموده است، ولی هاپر (۱۹۹۱) مدعی است که اصول مورد نظر او می‌تواند به ما کمک کند تا موارد دستوری شلگی را در همان مراحل آغازی شناسایی کنیم. اصول اخیر عبارت‌اند از لایه‌بندی، واگرایشی/انشقاق، خاص شلگی، ثبات، و مقوله‌زدایی. در زیر ما به همین اصول پرداخته‌ایم و برای هر یک به تفکیک مثال‌هایی (بیشتر از زبان فارسی) به دست داده‌ایم.

۱-۲ لایه‌بندی

کاربرد صورت‌های متفاوتی که در یک زبان در نقش دستوری مشابه به کار می‌روند، نشانه دستوری‌شدگی است. صورتی که تحت تأثیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد و نقش دستوری خاصی را کسب می‌کند، به‌طور کامل جایگزین امکانات دستوری قدیمی نمی‌شود. بنابراین صورت‌های مختلف می‌توانند نقش دستوری مشابه داشته باشند، ولی به لحاظ سبکی ممکن است از هم متمایز شوند؛ مثلاً یکی از دو صورت (معمولاً صورت قدیمی‌تر) برای موقعیت‌های رسمی‌تر به کار رود؛ به عبارت دیگر به‌طور مرتب لایه‌های جدید دستوری در زبان ظاهر می‌شود و تا مدت‌ها لایه‌های قدیمی با لایه‌های جدید به هم‌زیستی ادامه می‌دهند. مثلاً در انگلیسی شیوه قدیمی ساخت زمان گذشته با تغییر در واژه‌های ستاک صورت می‌گرفت (sing-sang) در حال حاضر باقیمانده‌های این ساخت قدیمی با شیوه جدید ساخت گذشته (walk-walked) هم‌زیستی دارند.

البته، ممکن است علاوه بر دستوری‌شدگی عوامل بیرونی نیز موجب لایه‌بندی در زبان شود. وضعیت اخیر با وام‌گیری از زبان‌های دیگر اتفاق می‌افتد؛ مثلاً در زبان فارسی، پسوند‌های جمع «-ان» و «-ها» بومی این زبان هستند. «-ان» قدیم‌تر از «-ها» است (رک. ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۱۷۴). در اواخر دوره فارسی میانه با تکوین «-ها ihā-» به عنوان نشانه جمع، یک لایه جدید در کنار نشانه جمع اولیه «-ان» به وجود آمده است. با این حال با ورود اسلام به ایران و آغاز دوره فارسی نو، امکانات دستوری دیگری برای جمع بستن (مثل پسوند «-ات» و جمع مکسر) از عربی وارد فارسی شد. صورت‌های قرضی جدید لایه‌های جدیدی را به وجود آورده‌اند، ولی بدیهی است که این لایه‌های متأخر نشانه دستوری‌شدگی نیستند.

۲-۲ واگرایی / انشقاق

بعد از دستوری‌شدگی یک فعل (جزء واژگانی) و تبدیل آن به یک فعل معین، واژه‌بست یا یک‌وند، جزء واژگانی اولیه ممکن است به حیات خود در زبان به عنوان یک کلمه تمام‌عیار، درست مانند کلمات دیگر ادامه دهد؛ مثلاً افعال «داشتن» و «خواستن» در زبان فارسی با دستوری‌شدگی در بعضی از کاربردهای خود به صورت فعل معین در آمده‌اند. با این حال، صورت‌های اولیه این دو فعل با همان معنای اولیه در کنار صورت‌های دستوری شده کاربرد دارد:

فعل قاموسی «خواستن»:

(۱) من یک سیب می‌خواهم.

فعل معین «خواستن» (نشانه زمان دستوری):

(۲) من فردا به دیدن او خواهم رفت.

فعل قاموسی «داشتن»:

(۳) من دو ماهی دارم.

فعل معین «داشتن» (نشانه نمود ناقص):

(۴) او دارد فرار می‌کند.

به‌طور خلاصه صورت‌های چندگانه احتمالاً شبیه به هم که منشأ تاریخی مشترکی دارند، می‌توانند از جمله موارد واگرایی محسوب شوند. هر چقدر صورت‌های مورد بحث به لحاظ آوایی یا خطی بیشتر مشابه هم باشند، شناسایی دستوری‌شدگی راحت‌تر است.

۲-۳ خاص‌شدگی

خاص‌شدگی عبارت است از محدودتر شدن کاربرد جزئی که دستوری شده‌است؛ به عبارت دیگر جزء دستوری شده به صورت گزینشی عمل می‌کند. خاص‌شدگی تشابه زیادی به مفهوم اجباری‌شدگی در چارچوب لمان (۱۹۸۵) دارد؛ با این تفاوت که در چارچوب لمان اجباری‌شدگی در مراحل پایانی دستوری‌شدگی رخ می‌دهد، ولی خاص‌شدگی الزاماً اجباری‌شدگی نیست. مثلاً در زبان فارسی، فعل مرکب از ترکیب اسم، صفت، قید یا حتی حرف اضافه (همراه/بخش غیر فعلی) و فعلی که از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی شده‌است (همکرد) درست می‌شود. جزء دستوری شده (یعنی همکرد) تنها با همراه خاصی به کار می‌رود؛ مثلاً فعل «زدن» تنها با اسامی معینی به کار می‌رود:

کتک زدن، کلک زدن، قدم زدن...

ولی با همه اسامی نمی‌توان آن را به کار برد:

* تلاش زدن (با «تلاش» همکرد «کردن» یا «نمودن» به کار می‌رود).

* نجات زدن (با «نجات» همکرد «دادن» به کار می‌رود).

مشابه همین تغییر را در زبان‌های هندوآریایی نیز می‌توان مشاهده کرد (برای توضیح و مثال‌ها رک. هاک ۱۹۹۱). در تبدیل واژه‌بست‌ها به وندهای تصریفی نیز خاص‌شدگی کاملاً آشکار می‌شود؛ به عبارت دیگر وندهای تصریفی گزینشی‌تر از واژه‌بست‌ها عمل می‌کنند (برای مثال‌هایی از تبدیل واژه‌بست‌ها به وندهای تصریفی در زبان فارسی رک. نغزگوی کهن ۱۳۸۷ ب).

۲-۴ ثبات

بعد از اینکه فرایند دستوری‌شدگی اتفاق افتاد، رگه‌هایی از معناهای قاموسی اولیه یا نشانه‌هایی از محدودیت‌های دستوری اولیه در معنای جزء دستوری شده برجای می‌ماند. این معناها منعکس کننده کاربردهای اولیه جزء مورد نظر در مقام واحد واژگانی تمام‌عیار است؛ مثلاً در زبان انگلیسی

هنوز در فعل معین will که نشانه آینده است، معنای «تمایل یا قصد» برجای مانده است. این معنا مربوط به کاربرد اولیه آن در فعل قاموسی willan در انگلیسی کهن است. ثبات معنایی به خصوص تا قبل از مقید شدن جزء مورد نظر قابل مشاهده است (بایبی و پاگلیوکا ۱۹۸۵)، با این حال در بعضی اوقات حتی بعد از این که جزء زبانی مورد نظر به صورت واژه بست یا وند تصریفی نیز درمی آید، می توان نشانه هایی از معنای اولیه در صورت های مقید یافت؛ مثلاً پیشوند تصریفی «می» که در فارسی امروز نشانه استمرار است، در اصل به صورت کلمه آزاد «همی» در معنای «همیشه» بوده است. «همی» با دستوری شدگی دچار سایش آوایی شده و به صورت «می» در آمده است (برای توضیح سایش آوایی رک. ۵-۳). روشن است که تغییر نقش «همی» و تبدیل آن به نشانه استمرار در راستای معنای اولیه اش بوده است. معنای «همیشه» ناظر بر استمرار امری است.

۲-۵ مقوله زدایی

در فرایند دستوری شدگی، مقوله های اصلی تبدیل به مقوله های فرعی می شوند. مقوله های اصلی شامل اسم و فعل می شود که تقریباً در تمام زبان های جهان وجود دارد. مقوله های فرعی در برگیرنده حروف اضافه، حروف ربط، ضمایر، افعال معین و اشاری ها می شود.^۱ هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۱۰۷) بر آن اند که قیدها و صفت ها در جایگاه بینابینی قرار دارند:

مقوله اصلی < صفت / قید > مقوله فرعی

این تبدیل ها معمولاً به صورت زیر است:

اسم < حرف اضافه / حرف ربط

فعل < فعل معین / حرف اضافه

مثلاً فعل «گرفتن» در فارسی نو در اصل متعلق به مقوله اصلی است، ولی با دستوری شدگی در بعضی از کاربردهای خود در قرون اولیه هجری به صورت فعل معین درمی آید که ناظر بر نمود شروعی است:

کاربرد اولیه گرفتن در مقام فعل ساده:

(۵) آن ها دو چرخه را از ما گرفتند.

کاربرد گرفتن در مقام فعل معین نمودی:

(۶) نارنج آوردن گرفتند (نظامی عروضی، ۵۱).

گرچه ساخت اخیر در فارسی امروز دیگر وجود ندارد، ولی از فعل گرفتن در معنای «شروع شدن» کاری استفاده می شود:

(۷) یک دفعه بارون گرفت.

۳ سازوکارهای دستوری‌شدگی

با توجه دقیق به چگونگی تعامل گوینده و شنونده می‌توان عوامل مؤثر در بروز دستوری‌شدگی را بازشناخت. سعی گوینده زبانی این است که تا جایی که ممکن است اصل اقتصاد را رعایت کند، همین امر موجب ساده‌شدگی نشانه (برای سایش آوایی ر.ک. ۳-۵) و وضوح هر چه بیشتر سخن می‌شود؛ این وضوح خود به ابداع می‌انجامد. مثلاً همان‌طور که گفتیم، در زبان فارسی پیشوند «می» در آغاز به صورت «همی» بوده است که به صورت «می» ساده شده است. «می» برای تأکید بر استمرار و همچنین نمود مستمر به کار می‌رفته است، ولی برای وضوح بیشتر کم فعل «داشتن» در کنار «می» برای بیان نمود مستمر به کار رفته است تا معنای «می» را تقویت کند. از طرف دیگر، شنوندگان باید با تغییراتی که گوینده در گفتار می‌دهد (یعنی سایش آوایی و ابداعات) خود را سازگار کنند، بنابراین شنوندگان همیشه به دنبال روشن‌ترین تعبیر کلام هستند و از این رهگذر از نوعی استنتاج استفاده می‌کنند که استنتاج بافتی نام دارد. آن‌ها بر اساس مشاهده ساختار جدید قانونی را اعمال می‌کنند؛ مثلاً، وقوع فعل «خواستن» را قبل از فعل اصلی مشاهده می‌کنند، کم آن را به عنوان نشانه زمان دستوری آینده تعبیر می‌کنند. از عوامل تعیین‌کننده دیگر در ایجاد دستوری‌شدگی می‌توان از معنای اصلی جزء دستوری‌شده و نیز تغییر در سایر زیرنظام‌های زبانی یاد کرد. ساختارهای اولیه باید در بردارنده مشخصه‌هایی از معنای نهایی دستوری باشند و ساختارشان باید به قدری ساده باشد که بتوان آن‌ها را قالب‌بندی کرد. این ساختارهای اولیه معمولاً کلمات پایه‌ای هستند که بسامد وقوع آن‌ها بالا است. امکانات دستوری معمولاً از افعال حرکتی (مثل آمدن، رفتن) یا افعالی که نشان‌دهنده حالت فیزیکی هستند (مثل نشستن، ایستادن) به وجود می‌آیند. اغلب منشأ حروف اضافه و ربط اعضای بدن است (برای مثال‌هایی از موارد اخیر ر.ک. استاجی ۱۳۸۶ و نغزگوی کهن و راسخ‌مهند ۱۳۹۱). سایر منابع اولیه دستوری‌شدگی مربوط به کلماتی است که برای پدیده‌های طبیعی به کار می‌روند، مثل «زمین» و «آسمان» (برای منابع اولیه دیگر دستوری‌شدگی و توضیحات بیشتر ر.ک. هاینه و همکاران ۱۹۹۱).

با توجه به توضیحات بالا، زبان‌شناسان سازوکارهای مختلفی را برای دستوری‌شدگی قائل شده‌اند که تفاوت‌هایی در تعداد و نوع آن‌ها در رویکردهای مختلف قابل مشاهده است؛ بنابراین ما به پیروی از ویشر (۲۰۰۶) به آن دسته از سازوکارها اشاره می‌کنیم که مورد توافق عمومی است (برای فهرست دیگری از سازوکارهای دستوری‌شدگی ر.ک. هاینه و کوتوا ۲۰۰۴: ۳).

۳-۱ استنتاج کاربردشناختی

استنتاج کاربردشناختی خود به دو دسته استنتاج مجازی و استنتاج استعاره‌ای تقسیم می‌شود. از بین این دو مجاز در دستوری‌شدگی بسیار مهم‌تر است. در مجاز معنای جدید در بافت وجود دارد، به عبارتی مجاز در سطح هم‌نشینی عمل می‌کند و از استنتاج بافتی حاصل می‌شود و این استنتاج منجر به بازتحلیل نحوی می‌گردد. این امر البته به همراه تغییرات معنایی رخ می‌دهد که خود حاصل ابداعات گوینده و تعبیرهای خاص شنونده است. این فرایند را می‌توان چنین توصیف کرد:

افراد از ساخت‌های معینی به صورت غیر معمول استفاده می‌کنند تا توجه مخاطبان را به سمت خود جلب کنند، اما این کاربرد غیر معمول از اجزاء زبانی می‌تواند ابهام‌زا باشد و منجر به تعبیرهای جایگزینی در بافت مورد نظر شود. تعبیرهای مختلف با توجه به بافت را گرایس (۱۹۷۵) با اصول معروف خود صورت‌بندی نموده است. معنای ضمنی مکالمه‌ای حاصل یکی از این تعبیرها است. از طریق کاربرد پربسامد در این بافت‌ها این معناهای ضمنی مکالمه‌ای به صورت متعارف یا متداول درمی‌آیند و جایگزین معنای اولیه می‌شوند؛ به عبارتی جزء تفکیک‌ناپذیر بافت مزبور می‌گردند. البته این جایگزینی معنای ضمنی به جای معنای اصلی تنها در بافت مورد نظر صورت می‌گیرد و معنای اصلی ممکن است تا مدت‌ها در بافت‌های زبانی دیگر کاربرد داشته باشد. معنای ضمنی جایگزین شده از معنای اصلی انتزاعی‌تر است. مثلاً در جملاتی چون جملات زیر که در قرون اولیه هجری به کار می‌رفته است، خواستن در معنای «قصد و نیت داشتن» است:

(۸) کاری نیک از بهر یزدان خواهم کردن (ازجانی ۱۳۴۷: ج ۱: ۸۵).

(۹) ای ملکه نگویی که کجا خواهی شدن (طرسوسی ۱۳۵۶: ۱۰۷).

با توجه به حضور فعل خواستن، در معنای جمله مفهوم آینده نیز حضور دارد. لازم به توضیح است که تا اواخر قرن هفتم هجری کاربرد فعل «خواستن» در مقام فعل معین بسیار کم بوده است. با توجه به کاربرد پربسامد فعل خواستن در بافت‌های مشابه کم‌کم معنای ثانوی «آینده» که انتزاعی‌تر است جای معنای اولیه خواستن یعنی «قصد داشتن» را می‌گیرد؛ به عبارتی در جملاتی مانند جمله زیر، دیگر فعل خواستن تنها معنای انتزاعی آینده را می‌دهد و جایگزین معنای اولیه شده است.

(۱۰) او خواهد رفت.

استنتاج کاربردشناختی دوم که در دستوری‌شدگی نسبت به مجاز دارای اهمیت کمتری است استعاره است. در استعاره یک کلمه عینی‌تر یا پایه‌ای‌تر برای باز نمودن یک مفهوم انتزاعی‌تر به کار می‌رود. این تغییر معنایی را می‌توان بر حسب انتقال از یک حوزه مفهومی به حوزه مفهومی دیگر توضیح داد (رک. هاینه و همکاران ۱۹۹۱). معنای جدید که حاصل استعاره است، در بافت اولیه وجود ندارد و تنها شباهت مفاهیم و قیاس است که موجب رابطه بین دو مفهوم قدیمی و جدید می‌شود. به وجود آمدن حروف اضافه

جایگاهی از کلماتی که ناظر بر اعضای بدن هستند حاصل استعاره است؛ مثلاً در بسیاری از زبان‌ها کلمه «سر» که در اصل عضوی از بدن است، برای اشاره به «آغاز» یا «بالا» به کار می‌رود: (۱۱) او را سر کوچک دیدم.

واضح است که «کوچه» موجود زنده نیست که بتواند سر داشته باشد. ولی با توجه به جایگاه سر در بدن معنای جدید انتزاعی جایگاهی جانشین معنای اصلی می‌شود. با توجه به این ملاحظات می‌توانیم بگوییم که استعاره در مقام پیام ضمنی متداول تعریف می‌شود و در سطح جانشینی عمل می‌کند. در جدول زیر مجاز و استعاره با هم مقایسه شده‌است (ویمر و بیسانگ ۲۰۰۴).

جدول ۱: مقایسه مجاز با استعاره

مجاز	استعاره
سطح هم‌نشینی	سطح جانشینی
بازتحلیل (استنتاج بافتی)	قیاس
معنای ضمنی مکالمه‌ای	معنای ضمنی متداول
از طریق سازه‌های نحوی وابسته به هم عمل می‌کند.	از طریق حوزه‌های مفهومی عمل می‌کند.

۳-۲ معنازدایی/تهی شدن از معنا

معنازدایی ناظر بر از دست رفتن معنای اجزاء واژگانی یا تعمیم معنایی آن‌ها است. چون واحدهای دستوری به مفاهیم بسیار انتزاعی ربط دارند، مثل رابطه‌های زمانی (گذشته، آینده) یا روابط حالت (تملک، هدف)، عناصری که قرار است مبین این مفاهیم باشند باید معنای بسیار کلی کسب کنند. در ساخت تمامی افعال معین این امر قابل مشاهده است. تهی شدن از معنا معمولاً در گذر از مرحله اول در نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی (یعنی تبدیل جزء واژگانی آزاد به کلمه نقشی) بارز است. مثلاً «داشتن» در بافت‌هایی که با فرایند دستوری‌شدگی به صورت فعل معین در آمده است معنای اصلی خود (مالک چیزی بودن) را از دست داده است:

کاربرد «داشتن» در مقام فعل اصلی:

(۱۲) او خانه بزرگی دارد.

کاربرد «داشتن» به عنوان فعل معین:

(۱۳) ما داریم به سینما می‌رویم.

۳-۳ بازتحلیل صرفی - نحوی

گاهی سخنگویان ساختار تاریخی و اولیه عبارات یا جملاتی را نادیده می‌گیرند و برای آن‌ها ساختار

ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند و از این طریق یک عضو یا چند عضو از یک سازه در مقام عضو سازه دیگری تلقی می‌گردد. به این امر باز تحلیل می‌گویند. در ساخت افعال معین کاربرد باز تحلیل بسیار بارز است؛ به عبارت دیگر، یک فعل قاموسی در مقام عضوی فرعی از فعل دیگر باز تحلیل / تلقی می‌شود. در ساخت فعل مرکب نیز نوعی دستوری شدگی با استفاده از باز تحلیل رخ داده است. هم‌کرد در آغاز فعل واژگانی مستقل بوده و سپس از معنا تهی شده و در مقام جزئی از فعل مرکب باز تحلیل شده است. به‌طور کلی هر فرایندی از دستوری شدگی که در آن تغییر مقوله‌ای رخ دهد در برگیرنده باز تحلیل صرفی - نحوی است.

۳-۴ قیاس

باز تحلیل نحوی را به‌طور مستقیم نمی‌توان مشاهده کرد. باز تحلیل زمانی آشکار می‌شود که تجسم‌های روساختی تغییر کنند. این تغییر در نتیجه قیاس یا همان تعمیم قاعده صورت می‌گیرد. قیاس خود به تنهایی بر قاعده آوایی تأثیر نمی‌گذارد. قیاس مربوط به گسترش قاعده در نظام زبانی و جامعه می‌شود. مثلاً افعال قاموسی ممکن است مثل بعضی از افعال معین قبل از فعل قرار بگیرند و به همین ترتیب خود تبدیل به فعل معین شوند.

۳-۵ سایش آوایی / تخفیف آوایی

سایش آوایی نتیجه رعایت اقتصاد توسط سخنگویان در گفتار است. آن دسته از اجزاء زبانی که دستوری شده‌اند، بیشتر تحت تأثیر سایش آوایی قرار می‌گیرند. این عناصر، به علت معنای نسبتاً انتزاعی‌شان، ارزش اطلاعاتی کمتری نسبت به کلمات قاموسی دارند. بر اساس شواهد مشخص شده است هنگامی که یک صورت واژگانی به دو کاربرد انشقاق می‌یابد، واحد واژگانی صورت کامل زبانی خود را حفظ می‌کند، در صورتی که جزء نقشمند شده تحت تأثیر تخفیف آوایی قرار می‌گیرد. این امر را در تکوین پیشوند فعلی «می» می‌توانیم مشاهده کنیم. با دستوری شدگی «همی»، کم‌کم این جزء دچار سایش آوایی گردیده و به صورت «می» در آمده است. با این حال تا مدتی کاربرد اولیه به همان صورت تخفیف نیافته و با فاصله از فعل اصلی در متون ادامه داشته است؛ مثلاً حتی «همی» بعد از فعل نیز به کار می‌رفته است:

(۱۴) مرد همی از در بیرون رفت (بخاری ۱۳۶۹: ۱۹۲).

(۱۵) همی ناگاه برادر را دید (مرزبان ۱۳۲۷: ۱۷).

(۱۶) علی جعفر را بطبسی گیلکی فرستادند تا کار خود با ایشان راست کند همی (غزنوی ۱۳۴۰: ۱۰۳).

(۱۷) یک شب آن دختر با پادشاه خفته بود همی (افشار ۱۳۴۶: ۴).

۴ ارزیابی اصول و سازوکارها در شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی

روشن است که ارزش اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی در شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی یکسان نیست. بعضی از اصول و سازوکارها می‌توانند حتی برای شناسایی موارد دستوری‌شدگی در زبان‌هایی به کار آیند که دارای سنت مکتوب قدیم نیستند یا اصلاً خط ندارند. با توجه به ملاحظات که در بالا مطرح کردیم، می‌توان گفت که شناخت اصول دستوری‌شدگی بیش از شناخت سازوکارها می‌تواند به مادر شناسایی موارد دستوری‌شدگی کمک نماید. به طور خلاصه می‌توان گفت که وجود صورت‌های مختلف در زبان که ناظر بر یک نقش دستوری مشابه‌اند، نشانه بارز وقوع دستوری‌شدگی است (اصل لایه‌بندی). اگر صورت‌های دستوری در زبان دارای صورت‌های مشابهی در واژگان باشند (یعنی واگرایی داشته باشیم)، به راحتی می‌توان مورد دستوری‌شده را شناسایی کرد. در اینجا باید به شباهت‌های معنایی و صوری جزء واژگانی و جزء دستوری توجه نمود. جزء دستوری‌شده دیگر فعل اصلی و اسم نیست (اصل مقوله‌زدایی) و معمولاً از معنای قاموسی اولیه تهی می‌شود (سازوکار معنازدایی)، با این حال می‌توان نشانه‌هایی از معنای اولیه را در جزء دستوری‌شده یافت (اصل ثبات معنایی). لازم نیست که صورت‌های واژگانی و دستوری صددرد به لحاظ صوری مشابه هم باشند. بر اثر کاربرد فراوان جزء دستوری‌شده نسبت به جزء واژگانی دچار تغییرات آوایی بیشتری می‌شود و معمولاً بر اساس اصل اقتصاد کوچک‌تر می‌شود (سازوکار سایش/تخفیف آوایی). با این توضیحات مشخص می‌شود که توصیفات زبان‌شناختی هم‌زمانی و وجود فرهنگ‌های لغت برای گویش‌های مختلف تا چه حد می‌تواند به شناسایی موارد بروز دستوری‌شدگی کمک کند.

نتیجه‌گیری

از آنجا که دستوری‌شدگی یک از فرایندهای مهم تغییر زبانی است، درک چگونگی عملکرد و شناخت سازوکارهای آن و همچنین توصیف اصول حاکم بر آن از جمله دل‌مشغولی‌های مهم زبان‌شناسان تاریخی بوده است. آشنایی با این سازوکارها و اصول می‌تواند به مادر توصیف تغییرات زبانی و چگونگی تکوین امکانات دستوری حتی در زبان‌های بدون خط کمک کند. همان‌طور که از توضیحات و توصیفات اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی برمی‌آید، درک اصول دستوری‌شدگی بیش از سازوکارها می‌تواند به مادر شناسایی موارد دستوری‌شدگی در زبان‌های بدون سنت نوشتاری کمک کند. از آنجا که بسیاری از زبان‌های ایرانی بدون خط هستند و متون مکتوبی نیز از گذشته آن‌ها در دست نیست، بیشتر زبان‌شناسان ترجیح می‌دهند تنها به

توصیف هم‌زمانی آن‌ها اکتفا نمایند. سازوکارها و به‌خصوص اصول دستوری‌شدگی این امکان را فراهم می‌سازد که موارد بروز دستوری‌شدگی را شناسایی کنیم و از این رهگذر در مورد گذشته این زبان‌ها اطلاعات مهمی را به دست آوریم و رابطه آن‌ها را با زبان فارسی دریابیم.

یادداشت

۱- برای رویکرد انتقادی در مورد مقوله‌زدایی رک، لمان ۲۰۰۱؛ لمان الزاماً منشأ مقوله‌های فرعی را دستوری‌شدگی نمی‌داند.

کاربرد دستوری‌شدگی در تحلیل برخی تغییرات عام در فارسی نو

چکیده

زبان همواره در حال تغییر است. بررسی اصول، فرایندها، علل و سیر تحول واحدهای زبانی، از دل‌مشغولی‌های زبان‌شناسان تاریخی است. یکی از مهم‌ترین فرایندهای تغییر زبانی، دستوری‌شدگی است. در این فرایند، واحدهای واژگانی / قاموسی به صورت واحدهای دستوری درمی‌آیند و یا واحدهای دستوری، دستوری‌تر می‌شوند. بر اساس شواهد موجود از زبان‌های مختلف، زبان‌شناسان برای این گونه تغییرات مراحلی را در نظر گرفته‌اند و آن‌ها را با نموداری با عنوان نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی باز می‌نمایند. بر طبق این نمودار، به مرور زمان، کلمات واژگانی به کلمات نقشی تبدیل می‌شوند، کلمات نقشی به صورت واژه‌بست درمی‌آیند، واژه‌بست‌ها تبدیل به وندهای تصریفی می‌شوند و اگر تغییر تا آخرین مرحله ادامه یابد، وندهای تصریفی صورت آوایی خود را از دست می‌دهند و تبدیل به صفر می‌شوند. ما در این مقاله، ضمن توصیف دستوری‌شدگی و تاریخچه آن، نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی را با مثال‌های عینی از زبان فارسی محک می‌زنیم و نشان می‌دهیم در تاریخ زبان فارسی، مرحله تبدیل کلمه واژگانی به کلمه نقشی بیشتر وقوع و تداوم داشته است.

کلید واژه‌ها: دستوری‌شدگی، ساختوازی‌شدگی، فارسی نو.

مقدمه

اصطلاح دستوری‌شدگی در دو معنا به کار می‌رود. در معنای اول این اصطلاح ناظر بر چارچوبی است که به مطالعه چگونگی به وجود آمدن امکانات دستوری، کاربرد و نقش آن‌ها در زبان می‌پردازد. زبان‌شناسانی که در این چارچوب دست به

مطالعات زبانی زده‌اند، با توجه به شواهد فراوان از زبان‌های مختلف، بر آن‌اند که مرز میان مقولات دستوری از هم کاملاً مجزا نیست. به همین جهت تمایزی که از زمان سوسور بین زبان‌شناسی هم‌زمانی و زبان‌شناسی در زمانی قائل می‌شوند، در چارچوب دستوری‌شدگی به زیر سؤال می‌رود. همین موضوع مهم باعث تمایز نظری این رویکرد از زبان‌شناسی ساخت‌گرا و به خصوص زبان‌شناسی زایشی می‌شود. علاوه بر این، در رویکرد دستوری‌شدگی، خودمختار بودن نحو که از اساسی‌ترین دیدگاه‌های زایشی است، به زیر سؤال می‌رود. در معنای دوم، دستوری‌شدگی ناظر بر فرایندی است که در طی آن عناصر زبانی (از جمله عناصر واژگانی، کاربردشناختی و بعضی اوقات حتی آوایی) به صورت سازه‌هایی از دستور درمی‌آیند و یا با گذشت زمان دستوری‌تر می‌شوند؛ مثل، تغییر افعال قاموسی و تبدیل آن‌ها به افعال معین، به وجود آمدن حروف اضافه از اسامی، یا تکوین امکانات تصریفی از پیش/ پس‌اضافه‌های آزاد. دستوری‌شدگی باعث خلق صورت‌های دستوری جدید با نقش‌های جدید می‌شود. فرایند مذکور به همراه سازوکارها و اصول حاکم بر آن، به تفصیل در چارچوب دستوری‌شدگی مورد بررسی قرار گرفته است (برای توضیحات بیشتر در مورد دستوری‌شدگی در هر دو معنارک. هاپر و تراگوت ۲۰۰۳ و ویشر ۲۰۰۶).

در این مقاله، تنها به بررسی دستوری‌شدگی در معنای دوم، یعنی فرایندی در زمانی، می‌پردازیم و مواردی از تغییرات در زمانی صرف و نحو فارسی نو را که بر اساس فرایند دستوری‌شدگی قابل تبیین است باز می‌نماییم. با این تحقیق می‌توان نشان داد که تحلیلی شدن زبان فارسی که از دوره فارسی میانه شروع شده است (رک. صادقی ۱۳۵۷: ۳ و ۷)، در فارسی نو نیز ادامه می‌یابد و هنوز هم تداوم دارد. منظور ما از فارسی نو، فارسی دوره اسلامی تا زمان حاضر است.

۱ تاریخچه اصطلاح دستوری‌شدگی

اولین بار آنتوان میه در سال ۱۹۱۲ از اصطلاح دستوری‌شدگی برای اشاره به تکوین صور دستوری (کلمات نقشی، وندها و جز آن) از مواد واژگانی اولیه استفاده کرد. میه دستوری‌شدگی و قیاس را از جمله اصول مهم تغییر دستوری قلمداد می‌کند. تقریباً در همین دوران متخصصان هندواروپایی نیز مفهوم دستوری‌شدگی را برای تبیین تکوین مقوله‌های تصریفی در زبان‌های هندواروپایی به کار بردند، ولی با ظهور ساختگرایی و نظریه زایشی، مطالعات مربوط به دستوری‌شدگی به کناری گذاشته شد؛ زیرا همان‌طور که گفتیم مفهوم دستوری‌شدگی پایه‌های نظری این چارچوب‌ها را (مانند تمایز بودن مقوله‌ها و خودمختاری نحو) زیر سؤال می‌برد. در دستور زایشی فرایندهای در زمانی مرکز توجه نبودند؛ با این‌همه، توجه به دستوری‌شدگی در دهه هفتاد در امریکا با انتشار مقاله گیون (۱۹۷۱) با عنوان «نحو تاریخی و صرف هم‌زمانی: سفر میدانی باستان‌شناختی»، دوباره

احیاء شد. نقل قول معروف «صرف امروز، نحو دیروز است» در همین مقاله (ص ۴۱۳) آمده است. گویون دوباره بر به وجود آمدن امکانات صرفی / تصریفی از دستوری شدگی اجزای ترکیبات نحوی صحه می‌گذارد. بعدها زبان‌شناسان دیگر با شتاب و تمرکز بیشتری به تحقیقات خود در چارچوب دستوری شدگی ادامه دادند. بعضی نیز با ارائه شواهد فراوان سعی نمودند نشان دهند که تمام واحدهای مقید دستوری در نتیجه نوعی ساختوازی شدگی، یعنی تبدیل یک واحد واژگانی به عضوی مقید، به وجود آمده‌اند. علاوه بر این، مطالعات مربوط به جهانی‌ها و رده‌شناسی زبان نیز در رشد و شکوفایی مطالعات مربوط به دستوری شدگی بی‌تأثیر نبوده است (برای توضیح بیشتر در مورد سیر تحول مطالعات در حوزه دستوری شدگی رک. ویشر ۲۰۰۶: ۱۳۰؛ هاپر و تراگوت ۲۰۰۳: ۱۹-۳۰؛ تراسک ۱۹۹۶: ۱۱۵-۱۱۸؛ فیشر ۲۰۰۶: ۵۸-۶۱).

۲ نمودار مرحله‌ای دستوری شدگی

با توجه به تحقیقات انجام شده در زمینه دستوری شدگی در زبان‌های مختلف، مشخص شده است که واحدهای زبانی هنگام تغییر در مسیر دستوری شدگی، یا بیشتر دستوری شدن، مراحل معینی را با ترتیبی خاص، پشت سر می‌گذارند. این مراحل را می‌توان به صورت یک نمودار مرحله‌ای باز نمود (هاپر و تراگوت ۲۰۰۳: ۷).

جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی > (< صفر >)

بر اساس نمودار فوق، در آغاز یک کلمه معمولی با از دست دادن تعدادی از مؤلفه‌های معنایی خود، عام‌تر می‌شود و نقش دستوری کسب می‌کند. در مرحله بعد، جزء مورد نظر تبدیل به واژه‌بست^۱ می‌شود. واژه‌بست با تغییری دیگر می‌تواند به صورت یک وند تصریفی درآید. بعضی زبان‌شناسان مرحله «صفر» را نیز در مقام آخرین مرحله دستوری شدگی در نظر گرفته (ویشر ۲۰۰۶: ۱۲۹). در مرحله اخیر، وند تصریفی با از دست دادن جوهر آوایی خود به تکواژ صفر تبدیل می‌شود.^۲

۲-۱ ملاحظات کلی

نکات مهمی در این راستا قابل ذکر است:

الف- تغییر از واحد واژگانی آزاد شروع می‌شود و به صفر پایان می‌یابد. بسیاری از زبان‌شناسان بر آن‌اند که این تغییر یک سویه و برگشت‌ناپذیر است (هاپر و تراگوت ۲۰۰۳: ۱۳۹-۹۹).
ب- تغییر زبانی می‌تواند در هر مرحله‌ای متوقف شود و به مرحله آخر نرسد.

ج- ترجیح هر یک از مراحل تغییر، از زبانی به زبان دیگر، فرق می‌کند. بعضی زبان‌ها مرحله کلمه نقشی را بیشتر ترجیح می‌دهند، و بنابراین تحلیلی‌ترند، در بعضی تغییر ادامه پیدا می‌کند و در آن‌ها تبدیل واحدهای زبانی به وند تصریفی بیشتر دیده می‌شود. همین امر باعث ترکیبی شدن زبان‌های مذکور می‌شود.

۳ نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی در زبان فارسی

در زبان فارسی برای همه مراحل دستوری‌شدگی مثال‌هایی وجود دارد. در ادامه شواهد عینی را برای هر مرحله به تفکیک به دست می‌دهیم (برای شواهد دیگر رک. استاجی ۱۳۸۳: فصل سوم؛ خبّاز ۱۳۷۶).

۳-۱ تبدیل جزء قاموسی آزاد به کلمه نقشی

۳-۱-۱ همکرد فعل مرکب

فعل مرکب از ترکیب اسم یا صفت (بخش غیر فعلی / همراه) و فعلی که از معنای اصلی و قاموسی اولیه تهی شده است (همکرد) درست می‌شود. فعل مرکب یک واحد واژگانی را تشکیل می‌دهد و سرجمع معنای اجزاء آن مساوی با معنای کل آن نیست. بعضی از همکردهای مهم در زبان فارسی عبارت‌اند از:

(۱) کردن: آرایش کردن، شتاب کردن...

(۲) نمودن: پندگی نمودن، اصرار نمودن...

(۳) دادن: نجات دادن، آرایش دادن...

(۴) زدن: لیبیک زدن، قرعه زدن...

(۵) خوردن: فریب خوردن، غوطه خوردن...

(برای فهرست کامل تری از همکردها به همراه مثال رک. خانلری ۱۳۷۴: ج. ۲، ۱۶۰-۱۲۷، مثال‌های فوق

نیز از همین منبع انتخاب شده است.)

۳-۱-۲ افعال معین فارسی

از افعال معین برای ساختن زمان‌های دستوری، همچنین باز نمودن نمود، و جهت و ساخت مجهول استفاده می‌کنند. افعال معین از دستوری‌شدگی افعال واژگانی مستقل به وجود آمده‌اند. این افعال در بعضی از مواضع بیشتر مؤلفه‌های معنایی خود را از دست داده، و نقش دستوری یافته‌اند. در ساخت افعال معین سازه‌وارگی جمله با ساز و کار بازتحلیل^۳ دچار تغییر می‌شود. کاربرد و نقش اصلی این افعال قاموسی هنوز در کنار نقش ثانوی دستوری آن‌ها دیده می‌شود. در ادامه به بررسی بعضی از این افعال معین در زبان فارسی می‌پردازیم (نیز رک. سبزواری ۱۳۸۳).

۱-۲-۱-۳ دستوری شدگی فعل «خواستن»

در زبان فارسی «خواستن» که فعل اصلی بوده است، در بعضی از کاربردهای خود به تدریج در مقام فعل معین باز تحلیل شده و برای ساخت زمان دستوری آینده به کار رفته است. به عبارت دیگر، در این زبان صورت‌های «خواهم / می‌خواهم، خواهی / می‌خواهی و غیره»، همگی در نتیجه بازتحلیل برای ساخت زمان آینده / مستقبل مورد استفاده قرار می‌گیرند: خواهم رفت، خواهی رفت و جز آن. فعل «خواستن» در فارسی امروز در معنا و کاربرد اولیه خود نیز به کار می‌رود:

(۶) می‌خواهم او را ببینم.

(۷) خواستن توانستن است.

فعل معین *will* در انگلیسی و *werden* در آلمانی نیز به همین صورت به وجود آمده‌اند. این کاربرد را در اکثر زبان‌های بالکان و ارمنی و همچنین زبان‌های غیرخویشاوند چون لُز و زبان‌های خانوادۀ کارتولی و جز آن نیز می‌توان مشاهده کرد (هریس و کمپ بل ۱۹۹۵: ۵۸).^۴ دلیل دستوری شدگی «خواستن» برای باز نمودن زمان آینده در معنای این فعل مستتر است. ترتیب خطی و بسامد فراوان آن نیز به دستوری شدگی این فعل کمک کرده است.

کاربرد دیگر فعل «خواستن» به عنوان فعل معین برای باز نمودن نمود اجتنابی یا تقریب است. در این کاربرد، فعل «خواستن» ناظر بر عملی است که در شرف وقوع بوده است ولی اتفاق نمی‌افتد (نمود اجتنابی) یا حکایت از عملی در شرف وقوع دارد که ممکن است اتفاق بیفتد یا نیفتد (نمود تقریب)؛ این‌گونه کاربرد بیشتر در گفتار دیده می‌شود:

(۸) می‌خواست سگته کنه. («در شرف سگته کردن بود»)

(۹) می‌خواست سگته کنه. («در شرف سگته است»)

۲-۲-۱-۳ دستوری شدگی فعل «داشتن»

در فارسی امروز فعل «داشتن» حداقل در سه کاربرد جداگانه به کار می‌رود:

الف) در مقام یک فعل بسیط قاموسی در معنای «مالک چیزی بودن»؛

ب) به عنوان فعل معین برای به دست دادن نمود ناقص. این فعل در این کاربرد تنها دو صورت دارد و ناقص است:

دارم، داری، دارد... دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود....

داشتم، داشتی، داشت... داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی، داشت می‌رفت....

ج) به عنوان فعل معین برای به دست دادن نمود اجتنابی یا تقریب: این کاربرد فعل «داشتن» درست مانند کاربرد آخر فعل «خواستن» است که در بالا به ذکر آن پرداختیم؛ یعنی فعلی که در

گذشته یا حال در شرف وقوع بوده است، ولی اتفاق نیفتاده (نمود اجتنابی) یا فعلی که در شرف وقوع است و ممکن است اتفاق بیفتد و یا نیفتد (نمود تقریب). فعل «داشتن» در این کاربرد قبل از افعال لحظه‌ای به کار می‌رود:

(۱۰) داشتم سگته می‌کردم.

(۱۱) دارم سگته می‌کنم.

کاربرد دوم و (احتمالاً سوم) بسیار متأخر است. دهقان (۱۹۷۲: ۲۰۲) بر آن است که دهخدا اولین نویسنده‌ای است که در نوشتار (در چرند و پرند) از «داشتن» به عنوان فعل معین (در کاربرد دوم) استفاده کرده است؛ علاوه بر این، وی احتمال می‌دهد این کاربرد ناشی از لهجه تهرانی باشد (دهقان ۱۹۷۲: ۱۹۸).

اینکه چرا «داشتن» به صورت عنصری دستوری برای نشان دادن نمود به کار رفته است ریشه در معنای آن دارد (رک. دبیر مقدم ۱۳۸۴: ۱۸۷، پانوش ش ۲). خانلری نیز متوجه این نکته شده است و درباره معنای این فعل در افعال مرکب می‌نویسد:

همکرد داشتن غالباً متضمن معنی تداوم اثر فعل است و بنابراین هم با فعل ساده و هم با فعل مرکب با کردن از این حیث تقابل دارد. این نکته خاصه از آنجا تأیید می‌شود که در قدیمی‌ترین آثار بازمانده از فارسی دری، بعضی افعال را با آنکه صورت ساده یا پیشوندی آن‌ها وجود داشته و به کار می‌رفته، به صورت فعل مرکب از صفت مفعولی با همکرد داشتن آورده و از آن وجهی خاص اراده کرده‌اند که متضمن این معنی دقیق است. از آن جمله در تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج که احتمال می‌رود تاریخ تألیف آن قرن هفتم هجری باشد:

برسته داشتن # (به جای بستن) بریستن: پیرایه‌ها بریسته دارند.

برنهاده داشتن # برنهادن: دست برنجنها برنهاده دارند.

پوشیده داشتن # پوشیدن: قرطه‌های بهشت پوشیده دارند. (خانلری ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۶۳-۱۶۵)

دستوری‌شدگی معادل‌های فعل «داشتن» فارسی در زبان‌های دیگر نیز دیده می‌شود. مثلاً در زبان‌های آلمانی و انگلیسی نیز از آن در مقام فعل معین استفاده می‌شود.

در انگلیسی فعل have هم به معنای «داشتن» است و هم در نقش فعل معین، زمان‌های دستوری کامل با آن ساخته می‌شود. در زبان آلمانی نیز فعل haben به معنای «داشتن» است و در مقام فعل معین برای ساخت زمان‌های دستوری کامل و گذشته از آن استفاده می‌شود.

۳-۲-۱-۳ دستوری‌شدگی فعل «بودن»

در فارسی امروز، فعل «بودن» هم می‌تواند به طور مستقل به کار رود و هم در مقام فعل معین در

ساخت ماضی بعید (رفته بودم، رفته بودی...)، و ماضی ابعید (رفته بوده‌ام، رفته بوده‌ای...) نقش ایفا کند. همین دو کاربرد که در کنار هم وجود دارد، نشان می‌دهد فعل «بودن»، در طی زمان با استفاده از سازوکار بازتحلیل دستوری شده‌است؛ به عبارت دیگر، «بودن» در مقام جزئی از فعل اصلی تلقی شده‌است. این جزء بار دستوری دارد و معنای اصلی فعل را ندارد.

۳-۲-۴ دستوری شدگی فعل «باشیدن»

صورت‌های (می) باشم، (می) باشی، (می) باشد، (می) باشیم، (می) باشید، (می) باشند میان مضارع اخباری و مضارع التزامی مشترک است. پیشوند «می» در این صورت به ندرت به کار رفته است. «این صیغه در فارسی دری مانند مضارع است که هم بر زمان حال و هم بر آینده دلالت می‌کند، و در دوره‌های دوم و سوم فارسی دری کم به وجه التزامی اختصاص می‌یابد» (خانلری ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۸۷). گفته خانلری را می‌توانیم چنین بازنویسی کنیم: این صورت‌ها با گذر زمان معنای مستقل خود را از دست داده، با سازوکار بازتحلیل دستوری شده‌اند و در ساخت التزامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در متون متقدم فارسی، فعلی به صورت «باشیدن» وجود دارد که فعل تام و کامل محسوب می‌شود و بیشتر به معنی «ماندن» و «سکونت کردن» است (این فعل به احتمال زیاد همان فعل اولیه است که کم از معنا تهی شده و با دستوری شدگی از راه بازتحلیل به صورت فعل معین در آمده است):

(۱۲) به شام رفتن من و باشیدن از برای غزا و جهاد نبوده است (واعظ بلخی ۱۳۵۰: ۱۱۱).

(۱۳) گفت: این جایگاه می‌باشید که هیچ کس برین جایگاه گذر نیست (ازجانی ۱۳۴۷: ج ۱، ۱۲۶).

(۱۴) به حج رفت و حج‌گذار و مدتی به عراق باشید (نرخشی ۱۳۵۱: ۶).

۳-۲-۵ دستوری شدگی فعل «شدن»

«شدن» در فارسی امروز به عنوان همکرد برای ساخت فعل مرکب (گم شدن، آگاه شدن...) و به عنوان فعل معین در انواع ساخت‌های مجهول (دیده شد، نوشته شده‌است...) به کار می‌رود. در هر دو کاربرد، این فعل با سازوکار بازتحلیل دستوری شده‌است و معنای اصلی فعل را دربر ندارد و تنها کارکردش دستوری است (نیز رک. دبیرمقدم ۱۳۸۴: دوازده و پانوش ص. ۱۸۳).

۳-۲-۶ فعل نمودی «گرفتن»

فعل «گرفتن» در اصل به معنای «به دست آوردن» یا «ستاندن» است. در متون متقدم فارسی این فعل در بعضی کاربردهایش دستوری شده و برای نشان دادن نمود شروعی، در مقام عنصری فرعی در گروه فعلی بازتحلیل شده‌است.^۶ «گرفتن» غالباً در متون متقدم بعد از مصدر به کار رفته است. در این کاربرد تنها در زمان‌های دستوری مضارع اخباری و ماضی مطلق قابل مشاهده است:

(۱۵) از جانب سجستان نارنج آوردن گرفتند (نظامی ۱۳۳۳: ۵۱).

- (۱۶) خورشید شاه مطربان استاد بخواند و آموختن گرفت (ازجانی ۱۳۴۷: ج ۱، ۹۰).
 (۱۷) آب را و هرچه در آن موضع باید گردانیدن گیرد تا غرقه کند (بکران خراسانی ۱۳۴۲: ۲۴).
 (۱۸) ترازو بیاوردند و برکشیدن گرفتند تا هر هزار امروز برکشیده شد (مبارکشاه ۱۳۶۴: ۱۵۵).

همان‌طور که از مثال‌های فوق پیداست، نمود آغازی با فعل «گرفتن»، تنها با دو صیغهٔ سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع به کار می‌رفته و ناقص است.
 در زبان فارسی گفتاری امروز نیز مواردی از دستوری‌شدگی فعل «گرفتن» برای نشان دادن نمود آغازی قابل مشاهده است، البته با این تفاوت که در کاربرد امروزی، فعل «گرفتن» قبل از فعل می‌آید: و ناقص نیز نیست و با همه صیغه‌ها کاربرد دارد:

- (۱۹) بگیرید بخوابید.
 (۲۰) گرفتیم خوابیدیم.
 (۲۱) بگیر بنشین.
 (۲۲) می‌گیریم همه لباس‌ها را می‌شوریم.
 (۲۳) برو آشپزخانه ظرف‌هایت را بگیر بشور.
 محدودیتی که در این ساخت وجود دارد این است که «گرفتن» با افعال تدوامی به کار می‌رود. «افتادن» و «تصادف کردن» از افعال لحظه‌ای هستند و به همین علت کاربرد آن‌ها با فعل دستوری شده «گرفتن» موجب غیردستوری شدن دو جمله زیر شده است:

- (۲۴) * بگیر بیفت.
 (۲۵) * گرفتیم تصادف کردیم؟

۲-۳ تبدیل کلمهٔ نقشی به واژه‌بست

۱-۲-۳ صورت‌های مقید فعل بودن

در فارسی واژه‌بست‌هایی وجود دارد که در دستورها از آن‌ها با عنوان صورت‌های تصریفی فعل «بودن» یاد می‌شود (برای فهرستی از واژه‌بست‌های فارسی رک. کلباسی ۱۳۷۱: ۳۲). این صورت‌ها عبارت‌اند از:

-(ا)م، -(ا)ی، -(ا)ست، -(ا)یم، -(ا)ید، -(ا)ند

صورت «است» در نوشتار و گفتار بسیار ادبی و رسمی هنوز به طور مستقل به کار می‌رود. ظاهراً این صورت‌ها در گذشته‌های دور همگی مستقل بوده‌اند و بعدها با سایش آوایی و باز تحلیل، وابسته به اجزای زبانی دیگر وابسته شده، دستوری شده‌اند. در رسم الخط بعضی از متون متقدم، هنوز ضمائر متصل به صورت مفصل نوشته می‌شده است؛ بهار (۱۳۷۵: ج ۱، ۳۶۷) این امر را تنها مربوط به رسم الخط می‌داند، ولی همان‌طور که گفتیم، این احتمال وجود دارد که صورت‌های «ام، ای، است،

ایم، اید، اند» هنوز ماهیت مستقل خود را در قرون متقدم حفظ کرده باشد. شواهدی که این گفته را تأیید می‌کند، کاربرد صورت‌های مستقل «هیند، هی، هییت...» در بعضی متون متقدم فارسی است.^۷

(۲۶) کسانی هیند که می‌گویند گرویدیم به خدای و روز قیامت (نسفی ۱۳۶۲: ۴).

(۲۷) و از ایشان گروهی هیند که زفان‌های خویش به خواندن تورات تحریف کرده می‌گردانند (نسفی ۱۳۶۲: ۱۱۷).

(۲۸) و هیند کافران بر مخالفت خداوندشان یاری‌گر شیطان (نسفی ۱۳۶۲: ۶۸۷).

(۲۹) بیارند سخنی همچون وی اگر هیند راست گویان (نسفی ۱۳۶۲: ۹۹۵).

(۳۰) این مر شما را بهتر اگر هییت مؤمنان (نسفی ۱۳۶۲: ۳۰۷).

(۳۱) بفکن بر ما پاره‌ای از آسمان، اگر هیی از راست‌گویان (نسفی ۱۳۶۲: ج. ۲، ۵۳۹). به نقل از خانلری ۱۳۷۴: ج. ۲، ۲۰۲.

(۳۲) بیار به ما آنچه وعید می‌کنیمان، اگر هیی از راست‌گویان. (نسفی ۱۳۶۲: ج. ۲، ۷۲۹). به نقل از خانلری: همان‌جا).

هنر (۱۳۷۱) ضمن به دست دادن شواهدی از مولوی، شاهنامه، قرآن قدس و تفسیر نسفی، نشان می‌دهد که صورت‌های مورد بحث حتی تا قرن نهم هجری نیز وجود داشته است. وی در تأیید این مطلب مثال‌هایی را از اشعار شاه‌داعی که به فارسی شیرازی است، نقل کرده است. به هر حال، ماهیت مستقل این صورت‌های قدیمی مبین این است که آن‌ها به تدریج با سازوکار بازتحلیل دستوری شده‌اند و به عنوان وابسته دستوری اجزای دیگر زبانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۳-۳ تبدیل واژه‌بست به وند

از این مرحله می‌توانیم تبدیل *-ē* به شناسه در فارسی محاوره‌ای را مثال بزنیم (برای مثال‌های بیشتر رک. مقاله «از واژه‌بست تا وند تصریفی» در همین کتاب):

(۳۳) علی رفتش.

(۳۴) نازنین گفتش دیر می‌آید.

«در این جملات پی‌بست *-ē* به کار رفته است، ولی نقش مفعولی ندارد و در جمله (اول) نمی‌تواند حتی نقش مطابقه مفعولی داشته باشد؛ زیرا فعل جمله لازم است. از طرفی، تنها پی‌بستی که این کاربرد را دارد نشانه مفعولی سوم شخص مفرد است و دیگری پی‌بست‌های ضمیری در این جایگاه کاربرد ندارند. دلیل وجود این ساخت‌ها این است که در فارسی، شناسه سوم شخص مفرد در زمان گذشته صفر است و نمود آوایی ندارد و سخن گویان در زبان محاوره این پی‌بست ضمیری را به جای شناسه سوم شخص مفرد به کار می‌برند» (راسخ‌مهند ۱۳۸۳: ۱۷؛ نیز رک. جهان پناه ۱۳۸۰).

البته واقعیت فوق را می توان به صورت دیگری نیز تحلیل نمود و ادعا کرد که در اینجا صفر به وند تبدیل شده است. چنین تحلیلی، مطلق بودن حرکت یک سو به دستوری شدگی را به زیر سؤال می برد. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که یک سو یگی تغییرات دستوری شدگی در زبان های جهان تنها یک گرایش قوی است و نه یک جهانی مطلق.

۳-۴ تبدیل وندها به صفر

اگر دستوری شدگی تا مرحله آخر ادامه یابد، وندها فرسایش پیدا می کنند و تبدیل به مواد واجی بی معنی می شوند و یا به طور کامل حذف می شوند (ویشر ۲۰۰۶: ۱۳۰). شناسه سوم شخص مفرد در زمان گذشته به این صورت به وجود آمده است؛ زیرا ما برای همه شخص ها و شمارها در زمان حال شناسه داریم، و در زمان دستوری گذشته نیز تنها سوم شخص مفرد است که صورت آوایی ندارد (در مورد ریشه شناسه ها رک. خانلری ۱۳۷۴: ج ۲، ۹۲).

۴ گذر از بیش از یک مرحله

در زبان فارسی (مانند بسیاری از زبان های دیگر)، بعضی از مراحل دستوری شدگی یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته شده اند. در این راستا می توانیم به تکوین پیشوندهای تصریفی فعلی از کلمات مستقل نقشی/دستوری اشاره کنیم (نیز رک. به مقاله «از واژه بست تا وند تصریفی» در همین کتاب).

۴-۱ وندهای تصریفی فعلی

وندهای تصریفی فعل، اجزائی هستند که به فعل متصل می شوند و نقش دستوری دارند. پیشوندهای تصریفی می - ب - نو - م - و شناسه های فعل همگی در ابتدا تکواژ آزاد بوده اند و بعدها به صورت وند تصریفی فعلی درآمده اند.

۴-۱-۱ پیشوند «همی - می»

جزء «همی/می» در اصل یک واژه مستقل بوده است. در فارسی میانه، «همی ham در مقام قید زمان به معنای «همیشه» به کار رفته است (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۶۰). بعد از ظهور اسلام و طی قرون اولیه هجری به تدریج این جزء ماهیت مستقل خود را از دست داده و به صورت پیشوند فعلی و جزئی از فعل به کار رفته است. البته این تغییر تدریجی همراه با تغییر معنایی/نقشی و همچنین تضعیف/سایش آوایی رخ داده است و «همی» به «می» تبدیل شده است. لازم است در اینجا یادآوری

کنیم «در هیچ یک از آثار و اسنادی که از فارسی دری در دست داریم صورت همی منحصرأ دیده نمی شد. تنها در بعضی از این آثار صورت کهن تر، یعنی همی غلبه دارد، و در بعضی دیگر صورت جدید تر، یعنی می» (خانلری ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۲۲). از قرن هفتم به بعد، به ندرت می توانیم اثری از «همی» بیابیم. در متون متقدم فارسی (حتی تا اوایل قرن هفتم هجری) همی / می با فاصله از فعل (قبل یا بعد از آن) می آمده است. همین امر نشان می دهد که همی / می در آغاز تکواژ آزاد بوده است؛ یعنی هنوز تا حدی آن استقلال اولیه خود را حفظ کرده است. در زیر مواردی از کاربرد همی / می با فاصله از فعل را آورده ایم:

(۳۵) وای آن روز مر آن ها را که حق را می دروغ دارند (نسفی ۱۳۶۲: ۹۹۲).

(۳۶) بهر آسمان صد هزار سال همی بالا گرفتم (رشیدالدین میبیدی ۱۳۳۱: ۷۴).

(۳۷) نام من بکزی می بیرون دهند و می کز گردانند (رشیدالدین میبیدی ۱۳۳۱: ۵).

(۳۸) ای کسانی که مؤمنانید می آزمون کند شما را خدای (یاحقی ۱۳۶۴: ۱۱۱).

(۳۹) همی دروغ گویند (یاحقی ۱۳۶۴: ۳۲۸).

(۴۰) اگر می این نبایدی گفتن (رشیدالدین میبیدی ۱۳۳۱: ۳۱۰).

(۴۱) همی با خود گفت (دانش پژوه ۱۳۴۵: ۱۰۹).

(۴۲) حره عاقله بالغه بر خالص حق خویش می تصرف کند روا باشد (دانش پژوه ۱۳۴۵: ۳۹).

(۴۳) ایشان جماعتی باشند و همی دعوی کنند که افسون ها کنیم (بکران خراسانی ۱۳۴۲: ۱۱۳).

کاربرد پیشوند «همی / می» قبل از پیشوند بی فعلی در بعضی از متون متقدم، می تواند نشان دهد که کاربرد همی / می با فعل، متأخر تر از کاربرد پیشوند تصریفی بی است (بعدها «می» به تنهایی با افعال در فارسی به کار رفته است):

(۴۴) این پندی است که به وی پند داده می شود، هر که از شما به خدای تعالی و به قیامت می بگردد (نسفی ۱۳۶۲: ۷۴).

(۴۵) بیشتر خوردنی ها می بیوساند (جرجانی ۱۳۴۴: ۲).

(۴۶) می بنگذارد (رشیدالدین میبیدی ۱۳۳۱: ۲۴۴).

(۴۷) اگر می بگشایید سیلان می افتد (نظامی ۱۳۳۳: ۱۳۳).

(۴۸) همی بجنبند (نصرت الله منشی ۱۳۲۸ ه: ۲۰۵).

(۴۹) می بغریوند (یاحقی ۱۳۶۴: ۹۲).

البته ما عکس حالت فوق یعنی ترتیب بی + می را نیز در متون سراغ داریم:

(۵۰) قبال ها بمی خواست (الراوندی: ۳۸۱).

(۵۱) و این صفات هر یک در مقام خویش بمی باید (نجم رازی ۱۳۵۲: ۱۱۹).

(۵۲) بمی باید گذشتن. (بهار ۱۳۱۸: ۴۹۹).

گاهی نیز ترتیب بـ+ همی/می یا همی/می + بـ هم‌زمان در یک اثر به کار رفته است:

(۵۳) بمی گردانی (میهنی ۱۳۶۶: ۸۷).

(۵۴) می پرود (همان: ۲۲۵).

(۵۵) همی بمردم. (همان: ۶۰).

این گوناگونی‌ها می‌تواند دلایل گویشی و یا جغرافیایی داشته باشد، ولی آنچه مهم است این است که در همهٔ مناطق «همی/می» در آغاز تکواژ آزاد بوده و کم‌کم به صورت پیشوند مقید فعلی در آمده است. این تغییر با کاهش بسامد وقوع «همی» همراه بوده است. «می» در این دوره، در یکی از کاربردهایش، برای نشان دادن نمود مستمر به کار می‌رفته است:

«این جنبهٔ می بسیار قوی‌تر از امروز بوده است و امروز ارزش این استمرار می بخصوص در مضارع ضعیف شده است؛ به طوری که در زبان محاوره برای جبران ضعف از فعل معین داشتن استفاده می‌شود، مانند داریم می‌روم...» (فرشیدورد ۱۳۵۲: ۴۸۵-۴۸۶).

۴-۱-۲ پیشوند «ب»

«ب» در آغاز به صورت تکواژ آزاد بوده است. جالب توجه است که بدانیم در بعضی متون متقدم، «ب» در کاربرد دستوری اولیه هنوز در مقام جزء تمام‌عیار فعل در نیامده است. بهار (۱۳۷۵: ج ۱، ۳۳۵) در این زمینه می‌نویسد:

«گاهی بین باء تأکید و فعل اسمی، یا صفتی فاصله می‌شده است، چنانکه گویند: فلان بازرگان مالی بحاصل کرد، و در اسکندرنه گوید: «باید که خدای تعالی مرا روزگار تا پیش از مرگ مرا دیدار تو بروزی کند» یعنی: روزی بکند.»

بعدها جایگاه جزء «ب» در مقام پیشوندی تصریفی که به هم‌کرد متصل می‌شده، تثبیت شده است. در دستور سنتی فارسی، این «ب» به باء تأکید معروف است. در متون قرون متقدم این پیشوند در کاربرد مزبور در ساخت مضارع اخباری، ماضی مطلق، ماضی استمرار، ماضی نقلی، ماضی بعید، مستقبل، مضارع التزامی، ماضی التزامی، امر، وجه دعایی و وجه شرطی تحقق نیافتنی به کار رفته است (برای کاربردهای «ب» رک. مقاله «کاربردهای نقشی بـ در فارسی نواز منظر دستوری شدگی» در همین کتاب؛ نیز قس. مکیان ۱۹۷۷).

۴-۱-۳ پیشوند نفی «ن»

پیشوند نفی «ن» تکواژی مقید است. در فارسی امروز این جزء به فعل متصل می‌شود و معنای آن را منفی می‌کند و صورت آزاد «نه» نیز در مقام قید مورد استفاده قرار می‌گیرد. شواهد موجود از متون متقدم نشان می‌دهد که پیشوند نفی «ن» از همین کاربرد آزاد به وجود آمده است. در متون متقدم

فارسی جزء نفی با فاصله از فعل به کار می‌رفته است. این استقلال حتی زمانی که این جزء در مقام پیشوند فعلی به کار رفته، در خط منعکس شده است:

- (۵۶) اگر نه چنین کردی رویت به آتش دوزخ بسوختی (ابوالفتح رازی ۱۳۶۹: ج. ۱، ۲۸).
 (۵۷) نه فصاحت ازین کامل تر دیده‌ام (نصرالله منشی ۱۳۲۸ ه: ۳۴۲).
 (۵۸) پس معلوم شد که سبب اسلام صحابه نه بنظر بوده است (القرطبی الرازی: ۲۶۳).
 (۵۹) من نه بطلب زرآمده‌ام (الراوندی ۱۳۳۳: ۷۸).
 (۶۰) من می‌گویم هر که نه چنین گوید و نه چنین داند کافر او باشد (غزنوی ۱۳۴۰: ۴۵).
 (۶۱) و عوام ماهی بزرگ را نهنگ گویند و در اصل نه چنان است (یکران خراسانی ۱۳۴۲: ۴۶).
 (۶۲) گفت چه خسبی؟ که نه جای خفتنست (سعدی ۱۹۰: ۱۳۴۵).
 (۶۳) بعضی از آن اجزانه اصلی باشند (مینوی و مهدوی ۱۳۳۷: ۴۸۲).
 (۶۴) اگر نه آنستی که به طریق ذوق مرا این معانی معلوم شده بودی، هرگز کجادر خاطر من بگذشتی که آتش پرستی و بت پرستی ... راست است (منزوی و عسیران ۱۳۵۰: ۳۰۸).
 (۶۵) نه این زنان که مؤمنانند آن کافران را حلال باشند و نه آن شویان کافران مر زنان مومنان را حلال باشند (متبنی ۱۳۴۲: ۲: ۳۹۸ به نقل از خانلری ۱۳۷۴: ج. ۳، ۲۱۱).

مواردی نیز سراغ داریم که در آن‌ها «نا» برخلاف امروز، به جای فعل، به عنصر پیش فعلی فعل مرکب متصل شده است:

هر که جز مسلمانی دینی جوید آن از وی نپذیرفته شود (نسفی ۱۳۶۲: ۱۲۰).
 در فارسی متقدم قرون اولیه هجری صورت «نی» نیز وجود داشته که با یاء مجهول به صورت ne تلفظ می‌شده و کاربرد آزاد داشته است:

- (۶۶) به عقوبت گرفتار شدن است و هیچ رهانیدن نی (نسفی ۱۳۶۲: ج. ۴۲، به نقل از خانلری ۱۳۷۴: ۳، ۲۱۱).

- (۶۷) خالق و رازق وی است بت نی و یکی است ... کسی را با وی شرکت نی (همان: ج. ۸، به نقل از خانلری ۱۳۷۴: ج. ۳، ۲۱۱).

تلفظ ne در دوره‌های بعد تحول یافته و به صورت ne درآمده و با یک تحول دیگر به na بدل شده است. تلفظ ne هنوز در بسیاری از مناطق ایران متداول است (صادقی ۱۳۶۵: ۱۹). در واقع همین صورت تحول یافته (یعنی «نه») که تکواژ آزاد بوده است، در یکی از کاربردهایش در مقام جزئی از فعل، باز تحلیل شده و به صورت تکواژ تصریفی «نا» درآمده است؛ به عبارت دیگر «نه» دستوری شده است. نکته جالب توجه این است که «نی» هیچ گاه بر سر فعل نمی‌آمده است. پس تحول جزء نفی را می‌توانیم به صورت زیر طرح بندی کنیم:

۴-۱-۴ پیشوند نفی «م»

در متون متقدم فارسی، جزء نفی «م» نیز وجود داشته است. کاربرد این جزء در متون، نشانه قدیمی بودن متن است. از «م» برای ساختن صورت‌های زیر استفاده شده است:

الف) فعل نهی: در متون متقدم امر منفی (نهی) با استفاده از پیشوند «م» یا «ن» بر سر بن مضارع ساخته شده است؛ گرچه توزیع این دو در متون یکسان نیست. مواردی از کاربرد «م» در نهی:

۶۹) فرمود که مکنید و بازو در مبنید که من از و کرامت‌های بزرگ مشاهده کرده‌ام (غزنوی ۱۳۴۰: ۵۱).

۷۰) بعد از این پیراهن آن مگردید (جونی ۱۳۶۶: ج. ۱، ۱۰۸).

۷۱) با امیران پیشی مجوی. (بلخی ۱۳۳۹: ۱۵).

ب) فعل دعایی:

۷۲) مبادا که جز چنین باشد (منزوی و عسیران ۱۳۵۰: ۲۱۸).

۷۳) مباد که روزگار مجلس سامی زین سان مشوش باشد (قزوینی ۱۳۲۹: ۱۰۴).

۷۴) خدای آن زن را خیر مدهاد (بخاری ۱۳۶۹: ۱۹۳).

۷۵) مبادا که چشم زخمی رسد (افشار ۱۳۴۶: ۱۰۷).

شواهدی در فارسی نو در دست است که نشان می‌دهد این جزء در ابتدا مستقل بوده است و بعدها با استفاده از باز تحلیل دستوری شده و به صورت پیشوند مقید تصریفی درآمده است. مثلاً در کتاب اسکندرنامه موارد زیر را داریم:

۷۶) مه تو رستی و مه کیش تو (افشار ۱۳۴۶: ۳۴۴).

۷۷) مه تو رستی و مه هر پدر (همان ۴۲۷).

جدا افتادن این جزء نفی از فعل حکایت از آزاد بودن آن دارد. با گذشت زمان و با به وجود آمدن «ن»، کم‌کم این تکواژ جای تکواژ مقید شده قدیمی «م» را گرفته است. در متون متقدم بسامد وقوع «م» زیاد است و هرچه به قرون ششم و هفتم هجری نزدیک می‌شویم، میزان کاربرد آن کم و کمتر می‌شود. البته این جایگزینی در نهی و فعل دعایی منفی (تحدیری) با تأخیر بیشتری صورت گرفته است و حتی تا قرن هفتم هجری گرایش غالب در این گونه افعال استفاده از «م» به جای «ن» است (رک. نغزگوی کهن ۱۳۷۸: ۲۲۷-۲۲۹). خانلری (۱۳۷۴: ج ۲، ۳۳۶) در این زمینه می‌گوید:

«وجه تمنایی [=دعایی] دو صورت مثبت و منفی دارد و صورت منفی آن که **تحدیری** نیز خوانده می‌شود همیشه با حرف نهی **م** به کار می‌رود و با حرف نفی **ن** به ندرت دیده شده است.»

شواهدی را که وی راجع به کاربرد پیشوند نه در این ساخت به دست می‌دهد متعلق به کتاب‌های قصص قرآن مجید، اسکندرنامه، تفسیری بر عشری از قرآن مجید و ترجمه قرآن پارس است. می‌دانیم که ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی و همچنین کتاب‌هایی که جنبه روایی داشته‌اند و در قرون اولیه هجری نوشته شده‌اند، به گفتار روزمره مردم نزدیک تر بوده‌اند. کتاب‌هایی که خانلری از آن‌ها نام برده است از این دسته هستند؛ بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که جایگزینی م- با نه در این دوره در گفتار بسیار زود تر رخ داده است.

نتیجه‌گیری

اگر به شواهدی که در این مقاله ارائه کردیم با دقت بیشتر توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در فارسی نو بعضی مراحل دستوری‌شدگی بیشتر ترجیح داده می‌شود. مثلاً تبدیل کلمه نقشی به واژه بست/وند تصریفی در فارسی قرون متقدم اسلامی بسیار زیاد اتفاق افتاده است، ولی بعد از قرن هفتم و هشتم هجری دیگر تقریباً موردی را پیدا نمی‌کنیم که نشان‌دهنده به وجود آمدن وند تصریفی باشد. در عوض، مرحله تبدیل کلمه واژگانی به کلمه نقشی از همان قرون اولیه هجری و حتی فارسی میانه وجود داشته است و این روند همچنان ادامه دارد. کاربرد فعل «داشتن» در مقام فعل معین در سده اخیر و به وجود آمدن مداوم افعال مرکب نشان‌دهنده این است که زبان فارسی مرحله تبدیل کلمه واژگانی به نقشی را بیشتر ترجیح می‌دهد.

یادداشت‌ها

- ۱- واژه‌بست جزئی با نقش دستوری خاص است که به کلمه مجاور خود متصل می‌شود و تکیه نمی‌گیرد (برای توضیح بیشتر رک. مقاله «از واژه‌بست تا وند تصریفی» در همین کتاب؛ نیز شقاقی ۱۳۷۶ و راسخ مهند ۱۳۸۳).
- ۲- نمودار مرحله‌ای مورد نظر تاریخی است، ولی از منظر هم‌زمانی نیز می‌توان به این نمودار نگاه کرد و آن را در مقام پیوستار واحدهای زبانی در نظر گرفت. در دو طرف این پیوستار، دستوری‌ترین و واژگانی‌ترین واحدهای زبانی قرار دارند. در اینجا، دیدگاه هم‌زمانی، مورد نظر ما نیست و از همان اصطلاح نمودار مرحله‌ای استفاده می‌کنیم که جهت‌دار است.
- ۳- بازتحلیل در تغییرات صرفی نیز نقش ایفا می‌کند (رک. مقاله «نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی» در همین کتاب).

۴- در بعضی زبان‌های دیگر از فعلی که مفهوم «بایستن» دارد برای بیان این معنی استفاده می‌شود. از آن جمله در زبان فرانسوی صیغه آینده futur صیغه نوساخته‌ای است مرکب از دو جزء که در زبان لاتینی جزء اول ماده فعل اصلی و جزء دوم معین فعل habeo به معنی بایستن یا بر عهده داشتن است. این دو جزء با هم جوش خورده و صیغه صرفی خاصی از آن حاصل شده، به طریقی که امروز فرانسوی‌زبانان (جز کسانی که با زبان‌شناسی سروکار دارند) از صیغه آینده

افعالی مانند *je dirai* دو جزء مختلف «بایستن» یا «داشتن» و گفتن» را درک نمی‌کنند و فقط جریان فعل *dire* یعنی گفتن را با وقوع در زمان آینده به ذهن می‌آورند. نظیر این ترکیب است عبارت *I shall go* در زبان انگلیسی که از آن نیز مفهوم صیغه فعل رفتن در زمان آینده برمی‌آید؛ و کلمه *shall* در اصل به معنی «بایستن» بوده است» (خانلری ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۸۸-۲۸۷).

۵- این تحلیل از آن دبیرمقدم ۱۳۷۶ است (در مورد تحلیلی دیگر از این ترکیب‌ها رک. طباطبایی ۱۳۸۴؛ طبیب‌زاده ۱۳۸۵ الف؛ و طبیب‌زاده ۱۳۸۵ ب؛ ۱۷۷-۱۷۸).

۶- نمود مقوله‌ای است که در توصیف دستوری افعال مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمود دو گونه است: واژگانی و دستوری (مثلاً در آغاز فعل «داشتن» فارسی نیز نوع عمل تداومی را داشته است و بعد با توجه به معنایش، دستوری شده است. نیز رک. دبیرمقدم ۱۳۸۴: ۱۵۰)؛ نمود به ساختار زمانی فعل ممکن است مربوط باشد و در بسیاری از زبان‌ها با اصطلاح زمان دستوری ارتباط تام دارد. البته باید میان زمان دستوری و نمود تمایزی را قائل شد (تراسک ۱۹۹۶).

۷- صورت‌های اخیر بازمانده فعل معین *ah* (ریشه مضارع فعل بودن) در فارسی میانه هستند که به *h* تخفیف یافته و با شناسه ترکیب شده است (خانلری ۱۳۷۴: ج ۲: ۹۲، ۱۹۵، ۲۰۲؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۷۲).